

فصل‌نامه علمی - پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی

سال سیزدهم، شماره ۵۱، تابستان ۱۴۰۱

صفحات ۳۷-۱۳

بررسی و تحلیل بیان‌ناپذیری تجربیات عرفانی در مثنوی‌های عطار نیشابوری

ابراهیم محمدی^۱

احمد غنی‌پور ملک‌شاه^۲

چکیده

سالکان در مسیر عرفان به یافته‌هایی دست پیدا می‌کنند که در هر کجا و در هر شرایطی توانایی بازگویی آن تجربیات را ندارند. تجربیات عرفانی عارفان، در برخی موارد از چهارچوب فهم انسان‌های عادی جامعه خارج است. به همین سبب، عارفان در حضور هر کسی اجازه فاش کردن مکشوفات خود را ندارند. عرفا، مشهودات عرفانی خود را در برهه‌ای از زمان‌ها، خارج از حد درک اجتماع می‌دانند. از این‌رو، مشهودات خود را در لایه‌های مه‌آلود داستانی پیچیده و برای ارائه آنها در شرایط مساعد از زبان نماد و رمز بهره می‌برند. تجربیاتی که مرز ماوراءالطبیعه را شکسته و حریمی ماوراء عقل بشری دارد، به دلیل موانع موجود، در قالب بیان در نمی‌آید و واژگان در توصیف و تشریح تجربیات عرفانی، کارایی‌شان را از دست می‌دهند. عطار نیشابوری، در بخش‌هایی از مثنوی‌هایش به صراحت بیان‌ناپذیری تجربیاتش را با زبان معمول، نشان داده است. این پژوهش به دنبال نمایش دادن شواهد موجود در کتب مورد بحث است که چرا در برخی از شرایط، تجربیات عرفانی قابل بیان نیستند و چه عواملی باعث می‌شود که عارفان در ارائه مکشوفات درونی خود ناتوان باشند. در این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی، موانع بیان‌ناپذیری تجربیات عرفانی را در چهار مثنوی (الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه) به بحث گذاشته و عواملی را که مانع بازتاب تجربیات عرفانی و حقایق ربّانی می‌شود، بررسی کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: عطار نیشابوری، تجربه عرفانی، مثنوی‌های عطار.

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، آموزش و پرورش مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

ermiamohi@gmail.com

a.ghanipour@umz.ac.i

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابل‌سر، ایران.

تاریخ پذیرش

۱۴۰۴/۴/۱۰

تاریخ دریافت

۱۴۰۴/۱/۱۵

۱- مقدمه

سابقه عرفان، اندیشه‌ها و تجربیات عرفانی در همه زبان‌ها و ملت‌های دنیا کم و بیش وجود دارد. برای شناساندن این رویه از دنیای عرفان، نظریه‌های فراوان و گوناگونی در طول تاریخ، مطرح شده است. عطار در آثار خود به تشریح اندیشه‌ها و تجربیات عرفانی پرداخته و معتقد است که با عقل قدسی می‌توان به اسراری آشنا شد که هدف نهایی عارف را در مسیر عرفان شکل می‌دهد. عرفان اسلامی، کامل‌ترین و برجسته‌ترین نوع خداشناسی می‌باشد که بعد از تلفیق با فلسفه اسلامی با چاشنی عشق، شکل والاتر و اعلی‌تری به خود گرفته است. مسأله مشهودات عرفانی عرفای اسلامی از همان اوایل دوران زندگی اسلام و با آمدن کتاب آسمانی مسلمانان (قرآن) آغاز گردید و این موضوع به عنوان مسیری متعالی برای ارتباط نزدیک بین بنده و آفریننده مطرح شده است. عارفان، پس از پیمودن اندیشه‌های عرفانی به شهود و تجربه مستقیم و شخصی از حقایق عرفانی دست می‌یابند، که نمایانگر تجربه عرفانی است. این تجربه، بر اساس وجد و حالی که در دل سالک ورود می‌کند، از طریق کشف، صاحب شهودی می‌شود که باید پیوسته این مرحله روحانیت را مراقبت نماید. تجربه عرفانی، «نوعی رویداد روان‌شناختی فراطبیعی و گذرا عرفانی که در برگیرنده احساس وحدت و هماهنگی با نیروهای مقدس و کل هستی است.» (صدیقی ارفعی، ۱۳۸۷: ۳). «اندیشه توصیف تجربه‌ای این‌قدر ذهنی و درونی مثل هدف عرفان در قالب واژه‌ها تقریباً غیرممکن است. برای همین است که برای توضیح این حوزه از دین، اغلب از تمثیل و استعاره استفاده می‌کنند.» (پُل، ۱۳۹۴: ۲۰۱). طبق نظر بعضی از عارفان، تجربیات عرفانی بیان‌ناپذیرند. زیرا که «مشاهده، راه را بر گفتار می‌بندد.» (استیس، ۱۴۰۱: ۲۸۹). بنابراین برای ارائه تجربیات خود از زبانی غیر زبان معمول، بهره می‌برند. علاوه بر این، تجربیات عرفانی در برهه‌هایی با هیچ زبانی قابل بیان نیستند. آنجایی که نامحرم به صف ایستاده‌اند تا گوینده پیام آسمانی را به بهانه‌ای در دام حسرت و حسادت خویش نهاده و جان و مال و اعتبار وی را به باد برداشت و همی خویش بسپارند. دیگر آن‌جایی که عارف در عالم لاهوت و ملکوت به مرحله «فنا» به فنای الهی باقی گشته است. در این مکان و در دنیایی که کاربری برای ارائه سخن ندارد، چه انتظاری است که غرق‌شدگان عالم معنا، پیامی برای ناسوتیان بیاورند. عطار نیز غرق‌شده حقایق ربّانی است؛ او نیز در چنین حالت‌هایی دست به دامان زبان مجازی شده و از زبان رمز و نماد

برای ارائه اندیشه‌ها و تجربیات بهره می‌برد. هرچندکه در بسیاری از موارد به‌صراحت، اعلام گنگی کرده و خود را در بی‌خبری کامل نشان می‌دهد.

مسئله پژوهش حاضر، کاویدن دلایل وجود تجربه عرفانی در مثنوی‌های عطار است. و این‌که چرا عارفان توانایی بیان تجربیات را ندارند؟ یافته‌های عرفانی دریافت شده درباره تجربیات عرفانی از سخنان عطار که با طرح داستان‌های فراوان نگاشته است، مورد نظر پژوهشگر قرار گرفته و عواملی که بتواند اقناع مخاطب را در موجود بودن تجربیات عرفانی، سبب گردد، با بهره‌گیری از اشعار عطار، به‌ثبت رسیده است. دغدغه‌ای که پژوهشگر را بر آن داشت تا به این موضوع بپردازد، وجود تجربه‌های عرفانی در کلام عارفان و چگونگی بازگویی تجربیات عرفانی توسط عطار، به سالکان و مخاطبان است. در ادامه، بیان‌ناپذیر بودن تجربیات عرفانی عطار را بر اساس اعلانات خود وی، با شواهد متقن، پیش چشم مخاطبان قرار داده است.

۲-۱- بیان مسئله

حوزه عرفان، حوزه‌ای گسترده با گرایش‌های متفاوت است که قضاوت و داوری در آن حوزه، بسیار پیچیده و مشکل است. دلیل اصلی این است؛ زیرا در آن معیار و سنجش تجربی حس وجود ندارد. مشاهدات شخصی سالک، معرف ابزارهای شناختی عرفان است که برخاسته از حس عارف است. برای معرف حس بهتر و روشن‌تر عارفان، بویژه عطار باید به منابع اندیشگانی وی که در مجموعه کتاب‌هایش گنجانده شده، دست برد و تک و تک کلامش را مورد بررسی قرار داد. تشخیص حالات و تجربیات عرفانی به عهده شرایط شخصی فرد است. همیشه شاخص‌های عرفانی در ظاهر واژگان و الفاظ نمود ندارد. بلکه از لابه‌لای واژگان و الفاظ می‌توان مفاهیمی را دریافت کرد که بیانگر حالات عرفانی سرائنده اثر است. گاهی این حالات آموختنی است، گاهی پیمودنی- تجربی است و گاهی فطری- الهامی است. تشخیص آنچه آموختنی است شباهت‌هایی دارد که در پیشینه این حوزه کاربرد داشته است. تشخیص حال تجربی، بستگی به حالات مشترکی است که بین سالک و خواننده اثر و راه او وجود دارد. آنچه راه تشخیص را دشوار می‌سازد، شناخت حالات عرفانی عارف به طور الهامی است که در فهم هر کسی نمی‌گنجد. بنابراین برای دریافت حالات عرفانی عارفان و همچنین تجربیات آنها جز غور در اندیشه و پیمودن مسیر آنها

راهی نیست. از این رو برای تشریح حالات و تشخیص تجربیات عرفانی، مراجعه به کتب مورد بحث در این زمینه، امری واجب و راهی صائب است.

۳-۱- پیشینه پژوهش

مقاله «تحلیل کیفیت عرفانی زبان در منظومه‌های عطار» نوشته محسن بتلاب اکبرآبادی (۱۳۹۴). نویسنده مقاله بر این باور است که تجربه عرفانی وجود دارد. اما وی نیز معتقد است که تجربه عرفانی را نمی‌توان به بیان آورد. «یعنی امری قدسی الهی یا به تعبیری تجزیه‌ناپذیری آن، بی‌واسطه بودن و احساسی بودن تجربه، خلل‌ناپذیری و دفعی بودن آن و... سبب شده است که بیان‌ناپذیری مهمترین ویژگی زبانی تجربه عرفانی شناخته شود.» (بتلاب اکبرآبادی، ۱۳۹۴: ۳).

مقاله «تجربه عرفانی و ملاک حجّیت آن» (۱۳۸۱) برای اثبات وجود تجربه عرفانی از دیدگاه عارف و مخاطبان دلایلی را مطرح می‌کند. بسیاری از تجربیات عرفانی و مقامات اهل معرفت، از ارکان اساسی اخلاق دینی است. بنابراین، تجربه عرفانی (نزد عارفان مسلمان) عبارت است از آن دسته تجارب باطنی و دینی به صورت حال یا مقام یا معرفتی بلاواسطه، در عین حال رازآلود با همه ویژگی‌های تجربه دینی... (رحیمیان، ۱۳۸۱: ۳). و نیز بر این باور است که «تجارب وحیانی و وحی انبیا از دید عارفان، نوعی عالی از تجربه عرفانی و از همان سنخ علوم حضوری خطا‌ناپذیر است...» (همان).

نویسنده مقاله «بررسی برخی خصایص تجربه عرفانی در نسبت با زبان» (۱۳۸۷) دکتر حمیدرضا سلیمانیان، معتقد است که با وجود موجود بودن تجربه عرفانی عارفان، اما باور دارد که تجربیات عرفانی را نمی‌توان بیان‌پذیر کرد. «از دیگر دلایلی که وجوب خاموشی سالکان طریق حقیقت و واصلان قرب معنوی را الزام می‌نماید، ... کتمان راز و فاش ناکردن اسرار در جمع اغیار است. چرا که اگر نامحرمان کوتاه‌نظر و کم ظرفیت به اسرار رازهای ربوبی پی می‌بردند، تبعات ناخوشایندی چون تکفیر و تعزیر در پی داشته است. (سلیمانیان، ۱۳۸۷: ۱۶۲).

نویسندگان مقاله «بررسی علل بیان‌ناپذیری تجربه‌های عرفانی در مثنوی‌های عطار (الهی‌نامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه)» (۱۳۹۹) بر این باورند که تجربیات عرفانی امری شخصی است و امکان بروز عمومیت ندارد یعنی محلی و امکانی برای ارائه ندارند. «عارف در تجربه عرفانی به بُعدی از ابعاد حقیقت می‌نگرد که توصیف آن حالات عرفانی از چارچوب مفهومی تجارب عادی بسیار دور است. و ابزار زبان و کلمات برای بیان چنین تجربه‌هایی ناتوان و قاصر است. بیان‌ناپذیری

۱۷ ————— بررسی و تحلیل بیان‌ناپذیری تجربیات عرفانی در مثنوی‌های عطار نیشابوری

یکی از ویژگی‌های بنیادی تجارب عرفانی نزد عارفان و عرفان‌پژوهان محسوب می‌شود. عارفان بر این اعتقادند که تجربه‌ها و مشاهدات عرفانی ورای حد تقریر است و ابزار زبان، کلمات و الفاظ برای بیان چنین تجربه‌هایی ناتوان و قاصر است. (مرادی و رحیمی‌زنگنه، ۱۳۹۹: ۶۰).

نویسندگان مقاله «نقد و تحلیل مفهوم «سکوت عارفانه» از دیدگاه عطار» (۱۳۹۱)، بر این باورند که یکی از عوامل اصلی ریاضت، سکوت عارفانه است. «از دیدگاه صوفیان، نفس گفتار به دلیل آن که جان آدمی را از دریافت احوال معنوی و واردات روحانی باز می‌دارد، زیان‌آور و خاموشی از آن جهت که جمعیت خاطر و اتصال مدام در پی دارد، ستوده است.» (قاسمی و ماحوزی، ۱۳۹۱: ۱۵۶ - ۱۵۷).

۴-۱- اهمیت و ضرورت پژوهش

فریدالدین محمد عطار نیشابوری یکی از عرفای مطرح ادب فارسی است که به واسطه جایگاه خاص و تأثیری که بر شکل‌گیری جریانات فکری بعد از خود گذاشته‌است، ضروری است تا اندیشه‌ها و سخنانش مورد بررسی قرارگیرد و نقطه‌نظراتش در کتب مطرح شده در عرفان و تجربه عرفانی مشخص شود. با بررسی‌های مقدماتی و تفحص در کتب مختلف آنچه موجب انجام این پژوهش شده عدم وجود یک پژوهش کامل است که منحصرأ در این باب باشد.

بنابراین، لازم است آثار این عارف گرانمایه هم از نظر تحلیل و بررسی هر چه دقیق‌تر و آگاهانه‌تر مورد توجه قرار بگیرد. اما آنچه مسلم است، این است که با توجه به گستردگی دامنه آثاری که به صورت مجزا درباره هر یک از کتب این عارف نوشته شده است، بررسی تمامی زوایای سخنان وی نیازمند سال‌ها مطالعه و تحقیق است و هم چنین گردآوردن یک نوشته همه‌جانبه و کامل از عهده یک پژوهش و حتی یک کتاب خارج است. امید است این پژوهش سهم کوچکی باشد از ادای دین به علاقمندان و پژوهشگران و مورد استفاده مخاطبان قرار گیرد و ابهاماتی که در زمینه کاربرد عرفان و تجربه عرفانی در جامعه ایران وجود داشته است و هم چنین اختلاف نظری که از منظر کاربرد این عبارت بین عرفا بوده را رفع بنماید.

۵-۱- روش پژوهش

بررسی تجربه‌های عرفانی در آثار و اقوال فریدالدین عطار نیشابوری به طور پراکنده و به صورت مجزا بررسی شده است. اما تا کنون چهار کتب (الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و

مصیبت‌نامه) در کنار یکدیگر بررسی نشده است. این پژوهش، با توجه به موضوع آن، ضمن پرداختن به آثار و اقوال عارف، بر آن است تا بیان‌ناپذیری تجربه‌های عطار را به شیوه کتابخانه‌ای انجام دهد. یعنی مبتنی بر سندکاوی، مراجعه به کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها، مقالات و پایگاه‌های اطلاعاتی، مآخذ و مراجع مکتوب است. هم‌چنین استفاده از تحقیق توصیفی، توصیف عینی، واقعی و منظم که پژوهشگر سعی دارد تا آن‌چه که هست، بدون هیچ گونه دخالت و یا استنتاج ذهنی بر مبنای اطلاعات، تجزیه و تحلیل و گزارش کند.

۲- بحث و بررسی

در بسیاری از ابیات، عطار به‌وضوح از بیان اسرار با معشوق برای اهل «اسرار» پرده برمی‌دارد و در ضمن ابیاتی را هم به کارگرفته که آشکارا از بیان‌ناپذیری اسراری که با معشوق به‌شهود رسیده، سخنی به‌میان نمی‌آورد. و به‌قولی اسرار را در دل صاحب اسرار محفوظ می‌دارد. ارائه و افشای بخشی از دیدارهای عمومی برای رهپویان این مسیر لازم است و آنجایی عطار از پوشش اسرار سخن می‌گوید که دیداری خاص با محبوب داشته و چون گفتمان بین او و معشوق ویژه آن دو است، از این بابت رازدار اوست و محرمی در این پرده نمی‌گنجد که با وی در میان بگذارد. هر کس در این مسیر قرار بگیرد خواسته یا ناخواسته انقلاب درونی که در وی ایجاد می‌شود او را صاحب تجربه می‌گرداند که گاهی اوقات به‌طور ناگهانی وجدی در دل او ایجاد می‌شود و صفحه تازه‌ای از زندگی دنیایی وی را تشکیل می‌دهد و گاهی هم با ریاضت‌های فراوان و کوشش‌های جانکاه، وجدی در جان او پدید می‌آید که حاصل مرارت‌ها و تحمل رنج‌های بی‌وقفه‌اش برای دیدار با معشوق است. «تجربه‌های عرفانی بدون اطلاع قبلی و ناگهانی درحوزه تجربه عارف درمی‌آید و محتوای آن مفاهیم ماورالطبیعه است. باورپذیری آن ابتدا برای فرد عارف حاصل می‌شود.» (صادقی، ۱۳۹۷: ۲۲۶). «حضور پرهیت و بی‌نظیر و حتی مرموز شناخت از مسائل ماوراءالطبیعه و تفسیر فردی عارف نسبت به یافته‌های عرفانی مشخصه این نوع از تجربه است.» (همان). مخاطب می‌داند، سالکانی که مسیر عرفان را در پیش می‌گیرند، هیچ پیشینه نبوی و حیانی ندارند، بلکه با اجرای قوانین مسیر عرفان به مقامی دست می‌یابند که بسیاری از یافته‌های آنها از جهان زندگی مردمان عادی به‌دور است. آنها در می‌یابند که عرفا انسان‌های عادی هستند از این منظر که از مرسلین نیستند که به آنها از عالم غیب، دانشی آموخته شود و از این دست

حمایت‌های غیبی برخوردار باشند. از این‌رو، دانسته‌های آنها از جهان‌های مافوق جهان زیستشان، این باور را به علاقه‌مندان آنها می‌دهد که سخنانشان از جنس عالم معناست و حس و بوی ماورایی دارد. چرخه‌های گفتمانی عرفا به‌گونه‌ای موج‌دار است؛ و چرخش ثابتی ندارد و مدام در حال تغییر رفتار و گفتارند و به‌همین سبب، دریافت کلام عارفان توسط مخاطبان و خوانندگان آثارشان، همیشه در حال تغییر است. حالت‌های عارفان، گاهی کورمال‌گونه است که پشت پای خویش را نمی‌بینند و گاهی بر آسمان علین دواسبه می‌تازند و سوار بر براق ایمان بر طارم اعلا می‌نشینند. این‌گونه حالت‌ها این نتیجه را به‌دست می‌دهد که نوع نگاه مخاطبان نسبت به موضوع و کلام افراد، بسته به علاقه و فهم آن مطلب است. بنده، معتقد است که نگاه‌های متفاوتی وجود دارد. از این‌رو، دیدگاه‌های گوناگونی هم وجود خواهد داشت.

۱-۲- اصول طریقت عارفانه عطار

یکی از اصول طریقت در میان عارفان، پوشیدن اسرار از اغیار است. این رازپوشی آنان به سبب دلایلی است تا در دام خدعه تنگ‌نظران و آزرچشمان گرفتار، گرفتار نیابند. زیرا در هر دوره‌ای انسان‌های بدسیرت و پُر تللیسی رخت‌نگ و عار بر تن کرده و کمرِ همت را به‌کار گرفته و از هر روشی برای محکوم کردن عارف خداجوی و خداروی بهره گرفته و تا چوبه دار را بر گردن و نای بلورین مردان خدا نگذارند، دست از پا نمی‌کشند. این تنگ‌بینانِ ظاهرین هر کجا لازم بدانند، مکرِ پرفته‌شان را جولان داده و تا قربانی کردن بزرگانِ عرفان - که در درازنای تاریخ زیست بشری عارفان وارسته و انسان‌های آزاداندیش را به کام مرگ کشانده‌اند. - خاموش نمی‌نشینند. تاریخ، گواه است از این همه بلا و مصیبتی که بر سر نیک‌مردانی چون: حسین منصور حلاج، شهاب‌الدین سهروردی و عین‌القضات همدانی و ده‌ها شخصیت برجسته عرفانی و کلامی دیگر، آمده است. عطش حسرتی که به‌واسطه آتش حسادت در وجود ظاهرپرستان و امانده در پوسته بیرونی، شعله می‌کشد، باعث گردیده تا بسیاری از رازهای پُرمعانی در سکوت کلامی رخ‌نمایی کند. از این‌رو، تربیت و آگاهی‌بخشی اخیار و مریدانِ محرمِ خانه دلِ مرشد، به‌شیوه مخفیانه با بسیاری از اندیشه‌ها و تجربیات آسمانی آشنا گردیده و انس و الفتی که میان کلام الهی با سالکانِ طریق برقرار می‌گردید، در بسیاری مواقع از همین راه بود. «مولانا» در «فیه مافیه» در باره رازپوشی، یاران را چنین نصیحت کرده است: «وصیت می‌کنم یاران را که چون شما را عروسان معنی در باطن روی

نمایند و اسرار کشف گردد هان و هان تا آن را به اغیار نگویید و شرح نکنید و این سخن ما را که می‌شنوید به هر کس مگوئید...» (مولوی، ۱۳۷۸: ۳۰۳ - ۳۰۴). و در ادامه، برای اثبات سخنش، روایتی را از پیامبر اسلام نقل می‌کند: «به خدمتِ مصطفی - صلوات‌الله علیه - جماعتی منافقان و اغیار آمدند. ایشان در شرح اسرار بودند. پیغامبر به رمز به صحابه فرمود که: «خمر و آنیتکم»، یعنی سرهای کوزه‌ها را و کاسه‌ها را و دیگ‌ها را و سبوها را و خم‌ها را بپوشانید و پوشیده دارید که جانورانی هستند پلید و زهرناک، مبدا که در کوزه‌های شما افتند و به نادانی از آن کوزه آب بخورید، شما را زیان دارد. به این صورت ایشان را فرمود که از اغیار، حکمت را نهان دارید و دهان را و زبان را پیش اغیار بسته دارید که ایشان موشانند، لایق این حکمت و نعمت نیستند اسرار شما را بدزدند.» (همان). و آنان که توجهی به این بیانات نکردند، سر خویش برباد دادند و گذرگاه تاریخ، نام بسیاری را در خاطر خویش سپرده است.

دلایل محکم فراوانی در اشعار عطار وجود دارد، که نمایانگر اندیشه‌ها و تجربیات عرفانی است. بیرون کشیدن مفاهیم عرفانی از دل سخنان وی، نیازمند دانشی است که در وجود هر صاحب‌سری تعبیه شده است. وی، بر خلاف عادت سخن‌گویی، در بسیاری از تقابل‌های گفتمانی، برای پاسخ‌دادن از خاموشی بهره می‌گیرد و الفاظ متناقض را در کنار هم می‌آورد و با این شیوه سعی در قانع‌کردن پرسش‌گر واقف، دارد. و در پاره‌ای از موارد دست به دامن رمز گشته تا بدین وسیله بتواند اندیشه‌ها و تجربیاتش را در اختیار مخاطبان خود قرار دهد. مخاطب نیز هرکجا از فهم کلام وی، عاجز آید، با بهره‌گیری از ابزار تأویل، برداشت‌های خود را به منظور عطار نزدیک می‌کند. «در اینجا رمزگانی فوق‌العاده ساخت‌مند و منسجم آشکار می‌شود که تخیل شاعرانه را با تعیین معناها و دلالت‌های ضمنی تصاویر نشان داده است. تجربه ژرف شاعرانه که غالباً ناخودآگاهانه و توصیف‌ناپذیر است به واسطه رمزگان‌های فرهنگی بیان می‌شود؛ رمزگان‌هایی که نظام نشانه‌ای ساخت‌مند هستند و می‌توان الگوهای آنها را در اسطوره‌ها و آیین‌ها مشاهده کرد.» (نجفی، ۱۳۹۳: ۱۹۲).

عطار همان‌گونه که بسیاری اسرار را با گونه‌های مختلف در لابه‌لای حکایات خویش بیان داشته است به مرحله‌ای از مسیر عرفان می‌رسیده که توان بازگویی اسرار را ندارد و در بیان آنها اظهار ضعف و ناتوانی می‌کند. «عطار در جایگاه عارفی حقیقت‌پژوه به رازهایی در سیر و سلوک

بررسی و تحلیل بیان‌ناپذیری تجربیات عرفانی در مثنوی‌های عطار نیشابوری ————— ۲۱

پی برده است که قادر به بیان آن‌ها با زبان متداول نیست. این بیان‌ناپذیری نه تنها به دلیل تعمّد در پنهان کردن راز از نامحرمان صورت می‌گیرد؛ بلکه بیش‌تر به دلیل بیان‌ناپذیری خود موضوع رخ می‌دهد اما بی‌تردید «شریعت‌مداری» او هم در این خاموشی بی‌تأثیر نیست. (عقدايي و خادم، ۱۳۹۴: ۹۰).

عطار، با بیان این‌که به شکل‌های مختلف گفتنی‌ها را ارائه کرده، مخاطب را دعوت می‌کند تا با بهره‌گرفتن از همه وجود خود و از دل عبارات، مفاهیم اسرارآمیز را دریافت نماید. آنچه‌که عطار با نشانه‌گذاری مخاطب را رهنمون می‌کند، طرح پرسش‌هایی است که خود وی به پاسخ آنها می‌پردازد، «همه مشاهدات و استدراکات خود وی در طی طریق عشق و معرفت بوده است. هدف و غرض اصلی شاعر برای رسیدن به دروازه شهر عرفان درک این مفاهیم عالی و معنوی از دیدگاه عطار است.» (ثروتیان، ۱۳۸۴: ۴۵ - ۴۶). با وجود این‌که زبان گویا را پر آفت و بسیار آسیب‌زا می‌داند، ارجمندی را در خاموشی می‌داند و چون نامحرمان صف‌کشیده را می‌بیند، خود را از بیان اسرار باز می‌دارد و خاموشی پیشه خویش می‌سازد.

ز سر تا پای خود را گوش گردان	«زبان بودی بسی، اکنون چو مردان،
چو صامت بود زر عزّت ازان یافت	بسا آفت که گویا از زبان یافت
که او با ده زبان گنگی گزیده‌ست	ازان سوسن به آزادی رسیده‌ست
کفی بر لب چو دریا زن مزّن جوش»	چو خواهی گشت همچون کوه خاموش

(اللهی‌نامه، ۱۳۹۲: ۴۰۱ - ۴۰۲)

و با زبان گویا در برابر نامحرمان فریاد برمی‌دارد که این موضع، جای بیان رازهای سر به مهر نیست. این اسرار ویژه او و محبوب است. وی معتقد است که حتماً نباید در این محل، اسرار را آشکار کرد. نویسنده، برای اثبات بیان‌ناپذیری تجربه‌های عرفانی از «ویلیام جیمز» شاهدهی می‌آورد. «جیمز تجربه عرفانی را حالت نفسانی تعبیرناپذیری می‌داند که باید مستقیماً به تجربه درآید و معتقد است تجربیات عرفانی از جنس احساس هستند و احساس، تجربه‌ای شخصی و انتقال‌ناپذیر به دیگران است. گرچه عرفانیات در ظاهر شبیه به احساسات می‌باشند، ولی در حقیقت حالت‌های عرفانی برای کسانی که به درک آن نایل می‌شوند، شکلی از شناسایی و معرفت است.» (مرادی و رحیمی‌زنگنه، ۱۳۹۹: ۶۹).

«بسی سر رشته این راز جستم	ندیدم گرچه عمری باز جستم
نه آن راز نهانی روی بنمود	نه مقصودی سر یک موی بنمود
مگر این راز اینجا گفتنی نیست	دُر اسرار اینجا سفتنی نیست

(سر/نامه، ۱۳۹۷: ۱۶۲)

تجربیات فراوانی از دیدار با معشوق در گنجینه جان، نهاده است. در بیان آنها به تناقض می‌افتد. هم می‌گوید و هم نمی‌گوید. انتظار دارد که شنوندگان و خوانندگان محرم کلام وی، از فحوای بیان سخن، آن اسرار را دریابند، زیرا نامحرمان، شناختی از نوع بیان وی ندارند.

«به زیر پرده بی حد راز دارد نمی‌گوید یکی و آواز دارد»

(سر/نامه، ۱۳۹۷: ۱۶۲)

بسیارند کسانی که غرق در جمال یار گشته و جان را چون تحفه‌ای در وصال معشوق، ارزانی داشته‌اند. آن‌که جانی ندارد، یقیناً حرفی برای گفتن هم ندارد. این‌جا موضع اغیار است. مجالی برای سخن گفتن از محبوب نیست. زبان، قدرت تکلم را از دست می‌دهد.

«خمشانند سر در ره نهاده	زفان بیریده و در ره فتاده
همه چون صوفیان خرقه‌پوشند	ز بی‌خویشی در آن خوشی خموشند
در آن گردش نه مستند و نه هشیار	نه در خوابند زان حالت نه بیدار

(سر/نامه، ۱۳۹۷: ۱۶۵)

۲-۲- گنگی مطلق در فنا

آن مقامی که شرح تجربه‌اش با هیچ زبانی قابل ارائه نیست، «فنا» است. همه زبان‌های مادی و استعاره‌ای و مجازی و ... کارایی خود را از دست می‌دهند. زیرا کاربری که بتواند برای معرفی امری از زبان‌ها بهره ببرد، وجود ندارد و او در این موضع، فانی فی‌الله شده است. عاشقی که اصلاً وجود ندارد و غرق در وجود معشوق شده است، چه بحثی برای ارائه می‌تواند داشته باشد؟ «به عقیده شیخ، شرح این مقام میسر نیست بلکه اگر هم ممکن باشد چون سیر خداست کشف آن منتهی بدان می‌شود که جان گوینده را باز گیرند و در خاک و خونس کشند.» (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۳۹۳)

۲۳ ————— بررسی و تحلیل بیان‌ناپذیری تجربیات عرفانی در مثنوی‌های عطار نیشابوری

«بعد ازین کس واقف اسرار نیست زن که اینجا موضع اغیار نیست
من کیم آن را که شرح آن دهم و ر دهم آن شرح خط بر جان نهم
چون سر یک موی نیست این جایگاه جز خموشی روی نیست این جایگاه»

(منطق‌الطیر، ۱۳۹۸: ۴۳۵)

منظور از گنگ‌زبانی که عطار مطرح کرده است، بیانگر عظمت اسرار است. تشعشع انوار الهی به اندازه‌ای پررنگ است، که عارف قدرت گشودن چشم دل را هم ندارد و سوز پرتوهای معشوق که از مرکز (Center) انوار پروردگار و منبع (Source) اصلی قدرت مطلق به دیدگان باطنی عارف متصل می‌شود، توانایی بسیاری از دیده‌ها را از دست می‌دهد. و در عین این‌که در بیان بسیاری از اسرار حق، لال است، اما با زبان بی‌زبانی هم پیام‌آور و مؤده‌دهنده رازهای معشوق با اهل دل است. عاشق، در شرایطی قرار گرفته که به‌طور کلی از وصف اسراری که با معشوق داشته، عاجز است و اقرار به بیان‌ناپذیری رازها دارد. وی، به‌کلی وصف یار را از مُحالات می‌داند. «از وصف تو هر شرح که دادند محال است» (غزلیات عطار، ۱۳۷۹: ۱۸۳). این حالت‌ها برای عارف بیشتر در لحظه دیدار است. آن سفری که بر حق و در حق اتفاق می‌افتد. «و پس ازین نوبت به‌سیر فی‌الله و سفر فی‌الحق می‌رسد.» (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۴۰۱) و پس از بازگشت از بارگاه دوست، با توجه به شرایط خود و شرایط مخاطب، زیبایی‌های معشوق را با محرم در میان می‌گذارد. گوش اغیار، نامحرم حقایق ملکوتی است. از آن‌روی، این وادی را دریایی می‌داند که «گم‌بودگی» در آن کمال آسودگی است، زیرا زبان آفت‌رسان، گنگ و لال است.

«بعد ازین وادی فقر است و فنا کی بود اینجا سخن گفتن روا
عین وادی فراموشی بود لنگی و کروی و بیهوشی بود»

(منطق‌الطیر، ۱۳۹۸: ۴۱۳)

«بیننده انوار تو بس دوخته چشم است گوینده اسرار تو بس گنگ زبان است»

(غزلیات عطار، ۱۳۷۹: ۱۸۳)

عطار در بیان اسرار به حدی محتاط است که حتی دیوار را نیز نامحرم سخنانش می‌داند و از این‌که کسی در پس دیوار از ارتباط نزدیکش با محبوب باخبر شود، بیم دارد. و امکان این‌که در آتش حسرت و آزار حریفان بسوزد، برایش مسجل شده است. نموده‌های مواجهه با حق را از نامحرم پنهان می‌دارد و از مواجهه با بیگانگان می‌پرهیزد.

«ور کسی می‌بشنود اسرار تو می‌نشیند از حسد در کار تو
روی در دیوار کن، وانگه خموش زانکه آن دیوار دارد نیز گوش»

(مصیبت‌نامه، ۱۳۹۷: ۴۵۲)

از آنجایی که زبان سرخ، چون آتشی جانگداز است و از این که توانسته آن را مهار نماید به خود می‌بالد و چون زبانِ بیان در اختیارش درآمده، احساس راحتی کرده و هیچ نگرانی به دل راه نمی‌دهد. او به‌خوبی می‌داند که زبانِ گویا در محضر نامحرمان، چه خطراتی به‌همراه دارد و بلای جان و اعتبار او خواهد شد. «عطار به سبک و شیوهٔ رمز «در باب کنایه» سخن گفته است، و شاید به خاطر این نمادنامه و رمزنامه، شاعر را می‌کشتند. بنابراین او از هنر ادبیات سود می‌جوید و در حجاب کنایه و رمز سخن را به بازار می‌برد چون از اهل تعصب می‌ترسد.» (ثروتیان، ۱۳۸۴: ۳۵).

بنابراین از این که آن را در چنگ دارد، احساس پشیمانی نمی‌کند. ارجمندی را در خاموشی می‌داند.

«لیک هرگز از خموشی کردم نه پشیمان بود و نه غم خوردم
هر که خاموش است ثابت آمده‌ست عزت زَر بین که صامت آمده‌ست»

(مصیبت‌نامه، ۱۳۹۷: ۴۵۲)

عطار، غرق در حدیث نفس خویش است. او می‌داند که شنوندهٔ رازهایش به دلیل نداشتن اشراف به محتوا و مفاهیم ماوراءالطبیعی نهفته در آن به شنیده‌های وی صحه نخواهد گذاشت. «تمام کسانی که دارای حالات عرفانی هستند انتظار ندارند که افراد عادی مکاشفات آنان را به راحتی و بدون خرده‌گیری بپذیرند.» (جیمز، ۱۴۰۰: ۴۶۷). از این رو، خود را از دم‌زدن در حضور مخاطبان، محروم می‌گرداند. و در آن زمانی که اغیار در کنار اویند، خویش‌تن‌داری نموده و به خود وعدهٔ زمانی دیگر می‌دهد و این محل را محلی نمی‌نهد تا موضعی دیگر و در دیدار با اخیار و آشنایان از وجدی که در دل دارد، برایشان نقل‌هایی بی‌اختیار بیان نماید.

«مزن دم چون نیی در خوردِ این راز تن اندر کار ده، با وقت می‌ساز
به گردِ پردهٔ اسرار کم گرد که نبود مردِ این اسرار، هر مرد»

(سرارنامه، ۱۳۹۷: ۱۷۱)

عطار، کلامش را دریایی می‌داند که پُر از گفته‌های گهرگونه و باارزش است و چون سخنانش از عالم معناست، یقیناً پُر از معناست.

«زبان تو ازو آمد گهردار ز قعر بحر جان هر دم گهربار»

(الهی‌نامه، ۱۳۹۲: ۱۲۳)

او، خود به معانی و مفاهیم نهفته در سخنانش اشراف دارد که مخاطب بیگانه را از شنیدن و فهمیدن آن برحذر می‌دارد، معتقد است، کسی باید به دانستن این معانی تفحص کند که به پله‌ای از مقامات رسیده باشد که قادر به فهمیدن آن سخنان باشد. و هنگامی که به اعتبار سخنان پی ببرد، چنان غرق محتوای آن خواهد شد که به کلی خبری از وجود خود احساس نکند. از دوست شنیدن برای دوست، همچون دیدن آن دوست، معتبر است. عطار، این موضوع را در داستان طوطی و بازرگان به خوبی به نمایش گذاشته است. آن‌جا که تجربه مرگ نفس را قبل از مرگ تن، اعلام می‌دارد. و باور دارد غرق در یار، موجب یافتن و دریافتن اسرار و کشف حقایق جلوه و جمال آن نگار است و تا محو او نشوی، به وصال حقیقی و کمال نهایی دست نیافته‌ای. همانطور که بیان گردید: «جانی که در جانان محو شود غرق وصال است.» (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۵۰۰).

«در آن قربت دلش پر موج اسرار وزان دهشت زفانش رفت از کار»

(سرارنامه، ۱۳۹۷: ۱۰۰)

«نیابی دُرّ دریای معانی وگر یابی، هم آنجا، غرقه مانی»

(همان، ۱۷۱)

عطار، در مثنوی‌های عرفانی‌اش به شرح مقامات و منازل عرفانی می‌پردازد و چگونگی آشنایی با این مقامات و کسب تجربیات عرفانی را که هم به گونه آفاقی و هم به روش انفسی انجام می‌گیرد به سالکان جوینده می‌آموزاند. در این مجموعه نیز نمادها را به محک جانشینی محتوا می‌نشانند و تصاویری از مفاهیم عرفانی را برای پویایی رهپویان عرفانی، به نمایش می‌گذارد. آینه دل مؤمن را محل تجلیگاه تجلیات حق می‌داند. آن دلی که مأمن پرتوهای حقانی گشته و منعکس کننده انوار ربّانی شده است. هر شخصیتی که در این مثنوی ظهور می‌یابد، نمادی از هویت عرفانی عطار است.

«کسی کو گنه این اسرار جوید کلید گنج، در بازار جوید»

(سرارنامه، ۱۳۹۷: ۱۷۱)

جویندگان اسرار الهی که با حقایق عرفانی آشنا شده‌اند به حالتی دچار می‌شوند که حتی مسیر پیمودن خود را نیز از یاد می‌برند. «سالک در مشاهده حق آنچه می‌بیند عقل و خرد او نیست بلکه چیزی مقدّم و برتر از آن است. او تغییر می‌کند و دیگر خودش نیست و از خود چیزی باقی نمی‌ماند. او مجذوب حق می‌شود و با او به وحدت می‌رسد.» (جیمز، ۱۴۰۰: ۴۶۴).

عطار، بیان‌ناپذیری حقایق را در دو حالت ابراز داشته است. یکی این‌که، در مقابل نامحرم‌ان که قرار می‌گیرد، پنهان کردن رازها را برای پیشگیری از عواقب هولناک پیش رو، لازم می‌داند. و همچنین باور دارد؛ کسانی که با اسرار لاهوتی آشنا می‌شوند، نباید دُرّ ارزشمند اسرار را در دامن هر بیابان لم‌یزرعی رها سازند، بلکه باید گوهر را در خانه اصلی و موطن حقیقی‌اش نهان کرد تا کسانی به آن دسترسی پیدا کنند که دستی در آتش معرفت دارند و غواص دریای عرفانی و موج‌شناس اقیانوس حقایق ربّانی‌اند. واگذارکردن دُرّ اسرار را در دل عاشقان حقیقی و شاهدان درگاه معانی متعالی ملکوتی، شرط بیان تجربیات می‌داند. و دیگر این‌که به مرحله‌ای از مقامات عرفانی و مکاشفات شهودی دست یافته و حالت‌های ماورائی در پیکره جان او نهادینه شده که توان بازیابی و بازنشانی نشانه‌های محبوب را ندارد. و این بازنشر حقایق احساسی عارف، که برخاسته از مشهودات احساسی اوست، برای استدلالیان و منطقیان، محلی از اعراب ندارد. زیرا از دیدگاه «ویلیام جیمز» «معرفت به خدا نمی‌تواند استدلالی باشد بلکه باید شهودی باشد، یعنی بیشتر با احساسات و عواطف حضوری ما منطبق باشد نه با الفاظ و استدلال‌های عقلانی.» (جیمز، ۱۴۰۰: ۴۵۰). معشوق، به حدی عظمت دارد که عارف از وصف لقای که با وی داشته، حیرانی و عاجزی خود را در بسیاری از مواقع به صراحت اعلام می‌دارد. «آنچه اینان در خداوند سراغ کرده‌اند از لحاظ علو و عظمت با ذات او برابری می‌کند، و هیچ صورت و تصویری از آن به ذهن نمی‌آید که بتوانش بازگفت.» (استیس، ۱۴۰۱: ۲۹۹).

«کسی کین راز پی برد از نهانی» هم او گم کرد پی، تا تو ندانی»

(سر/نامه، ۱۳۹۷: ۱۷۱)

«کسی کو دُرّ این اسرار بشناخت» همان دُرّ را بدین دریا در انداخت»

(همان، ۱۷۱)

«کس آگه نیست از سرّ الهی» اسیرانیم از مه تا به ماهی»

(همان، ۱۷۵)

۳-۲- اسرارپوشی جوان‌مردان سرزمین عطار

جوان‌مردان عطار کسانی هستند که رازهای دریای معرفت را یافته‌اند و از آنان می‌خواهد حقایق را که دریافته‌اند در اختیار هر فرد نالایق و ناشایستی قرار ندهند. و دوان، از دیدگاه عطار، ناآگاهان و خامان و امانده در زندگی مادی هستند که هیچ شناخت و استنباطی از عالم معنا ندارند. بنابراین، گفتن حقایق به این‌گونه افراد به‌صلاح خود آنها و جامعه پیرامون‌شان نیست. و گرنه عطار به دنبال هر فرصتی است تا زیبایی‌های دریافتی معشوق را در اختیار آگاهان و آشنایان بارگاه حقانی قرار دهد و شمه‌ای از آن‌چه دیده و شنیده است، در جمع محرمان درگاه دوست، معرفی نماید. از این‌رو، در پی رمزشناس اسرار می‌گردد تا وجد آتشین درونش را با هم‌پیمانان و همراهان تقسیم کند. او به دنبال همراز و هم‌ساز است که سخن را نه آشکارا بلکه با بهره‌گیری از زبان رمز در اختیارش قرار دهد. رموزی که عطار بدان دل‌بسته، چیزی از جنس موسیقی است زیرا نوع بیان اندیشه‌ها و تجربیاتش با بهره‌گیری از زبان ادبی (شعر) است. تناقض‌های گفتمانی در اشعار وی نمایانگر بیان تجربیات عرفانی است. این نوع گفتمان پارادوکسی «عنصر موسیقی است که ما از طریق آن می‌توانیم حقایق عرفانی را به بهترین نحو بیان کنیم» (جیمز، ۱۴۰۰: ۴۶۵). زیرا محرمان درگاه، با رموز جاده سلوک آشنا هستند و رازهای نهفته بیان‌شده در دل حکایات و داستان‌های عطار را می‌شناسند.

«جوامردا سخن در پرده می‌دار که با هر دون نشاید گفت اسرار»

(اسرارنامه، ۱۳۹۷: ۱۸۱)

«نه یک محرم که با او راز گوید نه یک هم‌دل که رمزی باز گوید»

(همان، ۲۱۹)

«مرا عمری ست تا در بند آنم که تا با هم‌دمی رمزی برانم

نمی‌یابم یکی هم‌دم موافق فغان زین هم‌نشینان منافق»

(همان، ۱۸۱)

اینجا وقفه واقف‌شدن نیست. هر روزنه وقوفی که موجود است برچیده می‌شود و انسداد محفظه‌های وقوف، مسدود می‌گردد. فهم این موضع، اعتبار به‌دست آوردن «صُمُّ بَکُمُّ عُمیُّ فَهْمُ لَّا یَرِجَعُونَ» (بقره، ۱۸) است. چون به منبع ارجاع رسیده است، برای ارجاع خود به هر منبع دیگری،

کور و کر و لال گشته است. معانی موجود در کلامش پیچیده‌تر از آن است که هرکسی توان غوررسی آن را داشته باشد. «شرح آن مقام میسر نیست و اصحابنا یعنی صوفیان آنرا به‌مثال شرح داده‌اند زیرا تا کسی بدان مرتبه نرسد وصف آن نتواند کرد یعنی آمدنی است نه آموختنی و کسی که در بند وجود و عدم است (یعنی موجود امکانی و حادث) در آن عالم قدم نتواند زد، خلاصه آنکه بقا موقوفِ فناست.» (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۴۰۰).

آن‌جا که یگانگی اتفاق می‌افتد، یک مرجع بیش نیست و هر مرجع جزئی در مرجع کل، ادغام شده است و شرط کسب این اعتبار، بی‌خودشدن از خود است در همه حال و در همه قال. «قرب حق یا یکی شدن با خداوند از طریق ترک نفس میسر می‌شود که در قالب ترک خورد و خواب که زمینه فناست تصویر می‌گردد. با گذر از این مرحله، صاحب مکاشفه، خود را با خداوند در وحدت می‌یابد.» (جمشیدیان، ۱۳۹۹: ۱۴۶). «این تصاویر نشان می‌دهد که اصولاً انسان و هستی یکی و در کل با خداوند یکی است. این وحدت که به گونه‌های مختلف بیان می‌شود مهم‌ترین مبانی هستی‌شناسی عطار است.» (همان، ۱۴۷). بر این اساس در مرحله «فنا» بی‌خودی، جانشین خودی می‌شود و نقش خودی، به کلی رنگ می‌بازد و از این‌روست که عرفا باور دارند «مفهوم خود، خیالی بیش نیست و از این‌رو آدمی باید آن را فراموش کند.» (اسپنسر، ۱۴۰۱: ۴۳۱). و بکوشد تا خوددانی را به‌کناری نهد و خدادانی را در وجود خویش که منحصر به محبوب است، بیابد. چراکه «هیچ‌کس نمی‌تواند خدا را برون از خویش بشناسد.» (اسپنسر، ۱۴۰۱: ۳۶۱). هر پیام و هر صوتی که از عالم معنا باشد، هیچ معبری آن را به‌جز تجربیات عرفانی عارف، تعبیر دیگری نخواهد کرد. رسیدن به «وحدت وجود» یعنی بودن در مسیر طریقت و توان بیان حقیقت از زبان مرجع کل به زبان رمز برای معبران رموز عالم معناست. هر گفته و شنیده‌ای که در این چرخه گفتمان ملکوتی رخ می‌دهد، هر برداشتی به‌جز تجربه عرفانی صورت پذیرد، اشتباه محض است. بنابراین کسانی که مستغرق محبوب خود می‌شوند به سبب «لطف و عنایتی که به نور بصیرت خویش در خدا یافته‌اند عظیم‌تر و مرموزتر از آن است که فهم بشر بتواند تصور» کند. (استیس، ۱۴۰۱: ۲۹۹).

«درین معنی مجال دم زدن نیست» همه رفتند و کس را آمدن نیست»

(سرانامه، ۱۳۹۷: ۱۸۴)

«نه بتوان گفت، نه خاموش توان بود» نه آگه‌مند، نه بی‌هش توان بود»

(همان، ۱۹۷)

«به تک استاد گلخن تاب در حال دل و جان پُر سخن، لیکن زفان لال»

(همان، ۲۲۰)

وقوف به اسرار، عارف را لال می‌کند. پیش از این در این‌باره شرحی بیان گردید که شرط بیان‌پذیری و بیان‌ناپذیری تجربه عارف به شرایطی بستگی دارد که وجود هر یک از این شرایط، سبب ارائه کردن و نکردن تجربه را به همراه دارد. بیان روشن تجربه صورت نمی‌دهد و یا به ندرت اتفاق می‌افتد. از این رو، بسیاری از پژوهشگران با استناد به این که «عرفا شرح روشن و کاملی از مکاشفات خود نداده‌اند» (جیمز، ۱۴۰۰: ۴۶۰) اکتفا کرده و از اساس بیان تجربیات عرفانی را مردود دانسته‌اند. اما آگاهان به زبان عرفانی عارفان، بر این موضوع صحه ننموده و زبان هنری را به میان کشیده و راه چاره بیان تجربه را در پوشش رموز و نمادها گذاشته‌اند. بیان‌ناپذیری رازها در برابر نامحرمان، قابل اعتبار است. اما واقفانی که از آزمایش‌ها سربلند بیرون آمده‌اند، و زبان گشودن مکاشفات عرفانی را می‌دانند، مخاطبان محرم و صاحب‌اسرار عطار هستند.

«چون شما را هست در اسرار دست شد مرا هم چون زفان از کار دست»

(مصیبت‌نامه، ۱۳۹۷: ۳۱۳)

«کسی را امتحان ناکرده صدبار مگر دانش بر خود صاحب‌اسرار»

(اسرارنامه، ۱۳۹۷: ۲۲۳)

«مگو هرگز به پیش ابلهان راز مده هرگز جواب احمقان باز»

(همان، ۲۲۳)

«ترا گر در رو اسرار کار است بدان این جمله و خاموش بنشین

صبری پیشه کن اینک، طریقت! زفان در کام کش وز جوش بنشین

خموشی پیشه گیر، اینک حقیقت! صبری پیشه کن اینک، طریقت!

(همان، ۲۲۶)

۴-۲- احتیاط، شرط رازداری

عطار با توجه به این که گاه و بی‌گاه تلاش دارد که مخاطب را از حقایق سرزمین معنا باخبر سازد، اما احتیاط را شرط لازم می‌داند و به آگاهان عالم معنا وصیت می‌کند که اگر در توانشان هست، در برابر مخاطبان، سکوت پیشه کنند. وی، راه سعادت را شکیبایی در برابر ناملایمات و

طعنه‌های نامحرمان می‌داند. اعتراض بی‌خبران از عالم معنا - نسبت به رفتارها و کردارهای آگاهان درگاه حقیقت - که همه چیز را از محدوده عقل ناقص خود می‌سنجند، برای آن‌کس که غرق در معرفت معشوق است و در بند محبوب به رهایی رسیده، هیچ اعتباری ندارد و نسبت به نظر مردود عقل‌گرای بیهوده‌نگر، هیچ وقعی نمی‌نهد. عطار، روندگان راه طریقت را که به سر منزل حقیقت رسیده‌اند، توصیه می‌کند که در برابر هر بی‌خبری نباید سخن از حقایق گفت و در چنین مرحله‌ای خاموشی را بهترین گزینه رسیدن به حقیقت می‌داند. زیرا که «سلامت در خاموشی» است. (تذکره‌الاولیا، ۱۳۸۱: ۶۹۹). و در ادامه، خاموشی را مانع آفت می‌داند. «گفت اگر سخنگوی آفت سخن داند هرچند تواند خاموش باشد.» (همان، ۴۲۱). و صاحبان طریقت پیشه به حقیقت رسیده را بی‌زبانان درگاه دوست، قلمداد می‌کند. «خاموش ماندنشان از این است که به سیر ربوبی پی برده‌اند، و این راز، رازیت سربه‌مهر و ناگفتنی.» (استیس، ۱۴۰۱: ۳۰۰). آنچه که عرفا در مسیر عرفان می‌آموزند و به آن پایبندند و بخوبی به‌اجرا درمی‌آورند، خاموشی است؛ البته سکوتشان در میان اغیار، به‌طور مطلق اتفاق می‌افتد، زیرا که باور دارند اولین شرط عشق‌ورزی با معشوق، رازداری است. از این رو، هیچ پیام اسرارمندی در عبارت نمی‌گنجد.

«آن مگو چون در اشارت نایدت	دم مزن چون در عبارت نایدت
نه اشارت می‌پذیرد نه بیان	نه کسی زو علم دارد نه نشان»

(منطق‌الطیر، ۱۳۸۰: ۱۱)

خاموشی یکی از مراحل اصلی ریاضت عارفانه است. در لحظه دیدار به حیرتی درمی‌افتد که هیچ سخنی بر زبان نمی‌گنجد و همه آنچه دیده، ناپیداست. بزرگی معشوق به اندازه‌ای که وصف از جمال و کمال او در توان هر بنده‌ای نیست. اگر عارف نفخه‌ای از جمال یار برملا سازد، فهم آن توصیف در مخیله مخاطب غیر، نمی‌گنجد. «عارف، بیشتر دلیل خاموشی خود را ناتوانی از وصف تجربه روحانی می‌داند که در واقع ادراک تجلی است. این تجربه چون در قالب الفاظ نمی‌گنجد، انتقال آن دشوار است.» (قاسمی و ماحوزی، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

«بسی گفتیم و خاموشی گزیدیم	ز گویایی به خاموشی رسیدیم
خمشانند زیر خاک بسیار	نبینم من ازیشان کس خبردار»

(سرارنامه، ۱۳۹۲: ۲۳۲)

۳- نتیجه‌گیری

مثنوی‌های عطار با توجه به ابداعات معنایی و مفهومی در زمینه عرفان و همچنین ساختارمندی ویژه‌ای که در علوم عرفانی قرن ششم به‌خود اختصاص داده‌اند، مورد توجه خاص پژوهشگر به‌شمار آمده است. از این‌رو، پس از بررسی‌های جامع و کامل در لایه‌های داستانی و حکایات عرفانی به‌نتایج متقنی دست یافته، که پیش چشم مخاطبان قرار داده‌است. پس از تحلیل جامع در آثار عطار و به‌نمایش گذاشتن شواهد موجود، متوجه این موضوع شده است که تجربه عرفانی در آثار عطار وجود دارد و راه شناخت و ارتباط با این تجربیات، مستلزم آگاهی و بینشی است که مخاطب یا محقق بدان نیاز دارد. به این‌باور رسیده است که زبان عرفان، زبانی ویژه برای اهل عرفان است و هر کسی توانایی فهم این‌گونه زبان را ندارد، مگر آگاهان به این نوع گفتمان که اندک‌اند. با توجه به این‌که عرفان، نوعی علمی خاص با نگاه فرامکانی است، به‌یقین می‌توان باور داشت که ویژگی‌ها و شاخصه‌های مخصوص به‌خود دارد و همین امر سبب پیدایش زبانی ویژه برای ارتباط در جامعه پویندگان عرفان شده است. با بررسی زبان‌های مختلف و مجازی از نوع رمز و نماد، و تحلیل نمونه داستان‌های شاعر عارف، با قرائن و دلایل موجود در آنان به وجود تجربیات عرفانی و انتقال آنها در بستر مقامات عرفانی، در شرایط خاص، پی برده شد. در این راستا به شناخت پویندگان عرفان، پی بردیم، که سالک، کسی نیست مگر طلب‌کننده و راه عرفان را پیموده و چنان که به درجه عارفی می‌رسد. و عارف، کسی نیست مگر خواهنده محبوب و چنان که تا به او نرسد و در او یکی نشود، دست از کار بازنگیرد و چون به اتحاد رسد، خودی در میان نباشد و همه، او شود و همه او جز خود او نیست. از آنجایی که عارفان گاهی قادر به بیان تجربیات به زبان معمول در اجتماع نیستند، برای پیشگیری از گمراهی مخاطبان و جلوگیری از عواقب هولناکی که ممکن است برای خودشان پیش آید، به‌ناچار از زبان مجاز و نماد بهره می‌گیرند. هر کسی که با این زبان آشنا باشد و حال و هوای این زبان را بفهمد، همدل اهل دل می‌شود. عطار، با استفاده از زبان رمز و تصاویر زیبا و عمیق، خواننده را به سمت درک بهتر از خداوند و عشق الهی هدایت می‌کند و برای عارفان و علاقه‌مندان به عرفان، یک منبع جامع و معتبر است. آنچه تفسیرگران سخنان عارفان، در پی آنان‌اند، نگاشت اندیشه‌هاست نه تصویر تجربه‌ها. واضح نگفتن حقایق ملکوتی به دلیل ناآشنا بودن مفاهیم در ذهن انسان‌های عادی که منجر به برداشت‌های اشتباه شده و خطراتی را برای گوینده تجربه به‌همراه دارد. بیان‌ناپذیری تجربیات،

زمانی اتفاق می‌افتد که محرمی و مخاطبی آگاه درکار نباشد و شرایط نامساعد باشد. و یا کاربری برای انتقال موجود نباشد. وقتی که عارف به درجهٔ «فنا» می‌رسد. هضم در محبوب شده و هیچ اختیاری از خود ندارد. کسی که اختیاری در به‌اختیارگرفتنِ بی‌اختیاری خود ندارد، چه اختیاری برای بیان تجربه و حقایق عالم معنا دارد!

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- استیس، والتر، (۱۴۰۱)، *عرفان و فلسفه*، مترجم: بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ یازدهم، تهران، سروش.
- اسپنسر، سیدنی، (۱۴۰۱)، *عرفان در ادیان جهان*، ترجمه: محمدرضا عدلی، چاپ سوم، تهران، هرمس.
- اولیور، پل، (۱۳۹۴)، *عرفان*، ترجمه: مانی صالحی علامه، چاپ اول، تهران، انتشارات دوستان.
- بتلاب اکبرآبادی، محسن، (۱۳۹۴)، «تحلیل کیفیت عرفانی زبان در منظومه‌های عطار»، *کهن‌نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال ششم، شماره اول، صص ۱-۲۱.
- ثروتیان، بهروز، (۱۳۸۴)، *شرح راز منطق‌الطیر عطار*، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- جمشیدیان، همایون، نوروزپور، لیلا، صدیقی، میثم، (۱۳۹۹)، «هستی و مرگ در پرتو تجربه‌های شهودی عطار»، *ادبیات عرفانی سال دوازدهم بهار و تابستان ۱۳۹۹* شماره ۲۲، صص ۱۳۹-۱۶۱.
- جیمز، ویلیام، (۱۴۰۰)، *تنوع تجربه دینی*، ترجمه: حسین کیانی، چاپ پنجم، تهران، حکمت.
- رحیمیان، سعید، (۱۳۸۱)، «تجربه عرفانی و ملاک حجّیت آن»، *قبسات*، شماره ۲۶، صص ۴۴-۵۰.
- سلیمانیان، حمیدرضا، (۱۳۸۷)، «بررسی برخی خصایص تجربه عرفانی در نسبت با زبان»، *فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد*، صص ۱۵۳-۱۷۳.
- صادقی، معصومه، (۱۳۹۷)، «بازتاب تجربه‌های دینی - عرفانی در دیوان حافظ (با تکیه بر نظریه سویین برن)»، *فصلنامه علمی عرفان اسلامی*، سال شانزدهم، شماره ۶۳، صص ۲۱۶-۲۳۰.

- صدیقی ارفعی، فریبرز، (۱۳۸۷)، «تجربه‌های معنوی - عرفانی از دیدگاه روان‌شناسی»، *مطالعات عرفانی*، شماره هشتم، صص ۲۶ - ۴۶.
- عطّار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۹)، *دیوان غزلیات*، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران، نگاه.
-، (۱۳۹۷)، *اسرارنامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ هشتم، تهران، سخن.
-، (۱۳۹۲)، *الهی‌نامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ ششم، تهران، سخن.
-، (۱۳۹۷)، *مصیبت‌نامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ هشتم، تهران، سخن.
-، (۱۳۹۸)، *منطق‌الطیر*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ هفدهم، تهران، سخن.
-، (۱۳۸۱)، *تذکره‌الاولیاء*، با مقدمه جواد سلماسی‌زاده، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه‌گستر.
-، (۱۳۸۰)، *منطق‌الطیر*، به اهتمام و تصحیح صادق گوهرین، چاپ هفدهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- عقدایی، تورج، خادم، هاجر، (۱۳۹۴)، «آموزه‌های عرفانی پیران در الهی‌نامه عطّار»، *عرفان اسلامی*، سال ۱۳، بهار ۱۳۹۶، شماره ۵۱، صص ۸۷ - ۱۰۷.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۵۳)، *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطّار نیشابوری*، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی دهخدا.
- قاسمی، شهین، ماحوزی، مهدی، (۱۳۹۱)، «نقد و تحلیل مفهوم سکوت عارفانه از دیدگاه عطّار»، *پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب*، شماره سیزدهم، سال هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۵۵ - ۱۷۱.

۳۵ ————— بررسی و تحلیل بیان‌ناپذیری تجربیات عرفانی در مثنوی‌های عطار نیشابوری

- مرادی، مریم و رحیمی زنگنه، ابراهیم، (۱۳۹۹)، «بررسی علل بیان‌ناپذیری تجربه‌های عرفانی در مثنوی‌نامه‌های عطار (الهی‌نامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه)»، *دوفصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)*، سال دوازدهم، شماره ۲۲، صص ۸۱ - ۵۹.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۸)، *فیه مافیه*، به تصحیح و اهتمام حسین حیدرخانی، چاپ دوم، تهران، سنایی.
- نجفی، زهره، (۱۳۹۳)، «بررسی و تفسیر رمزگان‌های متنی در داستان طوطی و بازرگان مثنوی»، *فنون ادبی (علمی - پژوهشی)*، سال هشتم، شماره ۲، (پیاپی ۱۵) تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۹۱ - ۲۰۰.

References:

- Holy Quran, Surah, Al-Baqarah, Verse 18.
- Stacey, Walter T., (2021), *Mysticism and Philosophy*, Translator: Baha'al-Din Khorramshahi, 11th edition, Tehran, Soroush.
- Spencer, Sidney, (2021), *Mysticism in World Religions*, Translated by: Mohammad Reza Adli, 3rd edition, Tehran, Hermes.
- Oliver, Paul, (2015), *Mysticism*, Translated by: Mani Salehi Allameh, First edition, Tehran, Dostan Publications.
- Batlab Akbarabadi, Mohsen, (2015), "Analysis of the Mystical Quality of Language in Attar's Poems", *Kohnnameh Adab Parsi*, Institute for Humanities and Cultural Studies, Year 6, Issue 1, pp. 1-21.
- Sarwatian, Behrouz, (2000), *Sharh Raz Mantiq-ul-Tayir Attar*, First edition, Tehran, Amir Kabir
- Jamshidian, Homayoun, Nowruz pour, Leila, Sedighi, Meysam, (2010), "Being and Death in the Light of Attar's Intuitive Experiences", *Mystical Literature*, 12th Year, Spring-Summer 2010, No. 22, pp. 139-161.
- James, William, (2020), *The Diversity of Religious Experience*, translated by Hossein Kiani, 5th edition, Tehran, Hekmat.
- Rahimian, Saeed, (2002), "Mystical Experience and the Criteria for Its Authenticity", *Qabsat*, No. 26, pp. 44-50.
- Soleimaniyan, Hamid Reza, (2008), "A Study of Some Characteristics of Mystical Experience in Relation to Language", *Persian Literature Quarterly*, Islamic Azad University, Mashhad Branch, pp. 153-173.

- Sadeghi, Masoumeh, (2018), "Reflection of Religious-Mystical Experiences in Hafez's Divan (Based on Swinburne's Theory)", Scientific Quarterly of Islamic Mysticism, Year 16, No. 63, pp. 216-230.
- Sedghi Arfaei, Fariborz, (2008), "Spiritual-Mystical Experiences from the Perspective of Psychology", Mystical Studies, No. 8, pp. 26-46.
- Attar Neyshaburi, Farid al-Din Mohammad ibn Ebrahim, (1998), Divan Ghazaliyat, with an introduction by Badi'ez-Zaman Forouzanfar, third edition, Tehran, Negah.
-(1996) Asrarnama, introduction, corrections and annotations: Dr. Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, eighth edition, Tehran, Sokhan.
- (1992) Elahiname, introduction, corrections and annotations: Dr. Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, sixth edition, Tehran, Sokhan.
- (2018) Mosibatname, introduction, corrections and annotations: Dr. Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, eighth edition, Tehran, Sokhan.
- (2019) Mantiq-al-Tayr, introduction, corrections and annotations: Dr. Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, seventeenth edition, Tehran, Sokhan.
-(1981) Tazkir al-Awliya, with an introduction by Javad Salmasizadeh, first edition, Tehran, Andishe-Gostar Cultural Institute.
-(1980) Mantiq al-Tayr, edited and edited by Sadeq Goharin, 17th edition, Tehran, Scientific and Cultural.
- Aghdai, Touraj, Khadem, Hajar, (1999), "Mystical teachings of the elders in the Elahinamah of Attar", Islamic Theology, Year 13, Spring 1396, No. 51, pp. 87-107.
- Foruzanqor, Badi' al-Zaman, (1953), Biography and criticism and analysis of the works of Sheikh Farid al-Din Mohammad Attar Neyshaburi, second edition, Tehran, Dehkhoda Bookstore.
- Ghasemi, Shahin, Mahouzi, Mehdi, (2012), "Criticism and Analysis of the Concept of Mystical Silence from the Perspective of Attar", Research Journal of Culture and Literature, Issue 13, Year 8, Spring and Summer 2012, pp. 155-171.
- Moradi, Maryam and Rahimi Zanganeh, Ebrahim, (2019), "Investigation of the Causes of Inexpressibility of Mystical Experiences in Attar's Mathnavi (Elahi-nama, Mantiqut-Tayr, Mosibat nama)", Two Quarterly Scientific

۳۷ ————— بررسی و تحلیل بیان‌ناپذیری تجربیات عرفانی در مثنوی‌های عطار نیشابوری

Journals of Mystical Literature of Al-Zahra University (S), Year 12, Issue 22, pp. 81-59.

- Molavi, Jalal-edin Mohammad, (1999), *Fiyyeh Mafiyeh*, edited and edited by Hossein Heydarkhani, Second Edition, Tehran, Sanaei.
- Najafi, Zohreh, (2014), “Investigation and interpretation of textual codes in the story of the parrot and the merchant in the Masnavi”, *Literary Techniques (Scientific-Research)*, Year 8, Issue 2, (15th issue) Summer 2016, pp. 191-200.